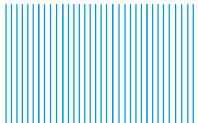


گفت و گو



۲۱۶

شماره چهل و دو و چهل و سه، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



بی توجهی به ترویج علم، مانع پیشرفت مطلوب علوم انسانی با نگرش اسلامی

گفت و گو با دکتر حمیدرضا آیت‌الله‌ی

دکتر حمیدرضا آیت‌الله‌ی استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی(ره) است. وی دانش‌آموخته دکتری فلسفه از دانشگاه بروکسل بلژیک و همچنین دارای تحصیلات حوزوی است.

برخی از مهمترین آثار ایشان عبارت‌انداز:

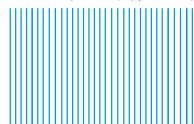
کتاب‌ها: تبیین و ارزیابی دیدگاه‌ها در الهیات پس‌امدرن، فلسفه و بحث‌کردن، نگرش‌های اسلامی در مطالعات رئان، سنجش‌هایی در دین پژوهی معاصر.

مقالات: (امکانات جدید برون‌کرایی معرفت‌شناسختی برای فلسفه دین و مواجهه با چالش تنوع ادیان)، «الزمات یک نظریه علم دینی مؤثر و موفق و راهکاری برای تحقق آن»، «رواداری ادعای ادیان توحدی بر ناحق بودن سایر ادیان» و «موجه بودن باور متداول به خداوند بر اساس معرفت‌شناسی مبتنی بر شنیده‌های اطمینان یافته».

دکتر آیت‌الله‌ی در گفت و گوی حاضر اشاره‌ای به زوایای مختلف علوم انسانی اسلامی داشته است. محوریت سخنان ایشان تأکید بر این عبارت بود که گسترش و ترویج علم عامل بسیار تاثیرگذاری در تولید علم است.

وی در ابتداء دو شاهد مثال برای اثبات وجود علوم انسانی اسلامی می‌پردازد. یکی وجود نظریات جامعه‌شناسانه با وصف فرانسوی، آمریکایی، آلمانی و غیره است. شاهد مثال دیگر اشاره به ورود فلسفه یونانی به ایران در زمان تمدن اسلامی و بافتمندی همیتی اسلامی و در نهایت ایجاد فلسفه اسلامی است. ایشان در نقد رویه موجود در تولید علم، راه دستیابی به آن را آشنازی با علم، فلسفه و تاریخ علم و ایجاد بسترها مناسب تاریخی، اجتماعی و فرهنگی لازم برای آن می‌داند نه دستورات بالا به پایین مثل دستور به تدوین سند تحول یا ایراد سخنرانی در این زمینه. دکتر آیت‌الله‌ی در جواب به اینکه سطح کارهای انجام‌شده در حدانتظار نبوده، بیان کرد دستاوردهای اندازه کافی بازنشر پیدا نکرده و این باعث شده ظرفیت کارهای انجام‌شده پنهان باقی بماند و پیشرفت مورد انتظار علمی در این زمینه فراهم نشود. لذا نگاه به تجربه کشورهای غربی در این زمینه مفید به نظر می‌رسد؛ یعنی توجه به ضریب تأثیر مقالات به جای توجه به حجم مقالات علمی پژوهشی. ایشان کارکرد مرکز ISC که برای اعتبار بخشی به آثار علمی اندیشمندان مسلمان شکل گرفته بود را هنوز مطلوب نمی‌داند و بر این باور است که نقش خود را در ترویج علم به خوبی ایفا نکرده است. ضریب تأثیر مجلات داخلی نیز در آن تقریباً صفر است و در این زمینه وضعیت برخی کشورهای اسلامی دیگر بهتر است.

دکتر آیت‌الله‌ی در نهایت به مهمترین کار خود در زمان ریاست بر پژوهشگاه علوم انسانی اشاره می‌کند. اقدام وی در جهت راه‌اندازی پرتابل جامع علوم انسانی که باعث ترویج هرچه بیشتر علم و در نتیجه فرآهنم آوری زمینه تولید علم شده است.



تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی از مباحثی است که پس از

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی از مسئولان نظام و بخشی از جامعه علمی به جد به آن توجه کرده و برای تحقیق آن مراکز متعدد فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و سیاست‌گذاری تأسیس کرده‌اند؛ همچنین استادان و پژوهشگران حوزه‌ی دانشگاهی در این زمینه فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند. طبیعی است که نخستین پرسش درباره ایده علوم انسانی اسلامی، اصل امکان آن است؛ آیا جناب عالی علم بومی و علوم انسانی اسلامی را ممکن می‌دانید؟

ابتدا عرض کنم که اصطلاح «علوم انسانی اسلامی» را نمی‌پسندم و آن را دارای اشکال‌هایی می‌دانم؛ بنده اصطلاح «علوم انسانی با نگرش اسلامی» را به کار می‌برم. با ذکر مقدمه‌ای به پرسش شما پاسخ می‌دهم: در حوزه جامعه‌شناسی در عرصه‌ی بین‌المللی مکتب‌ها و نظریه‌هایی هست که در کتاب‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی با عنوان‌هایی همچون «فرانسوی»، «انگلیسی»، «آلمانی» و «آمریکایی» توصیف می‌شوند. پرسش من از منتقدان علوم انسانی با نگرش اسلامی این است: نظریه‌های جامعه‌شناسی چه فرقی با هم دارند؟ چرا نظریه‌ای با فرانسوی بودن توصیف می‌شود و نظریه‌ای دیگر با آلمانی بودن؟ بی‌گمان ویژگی جامعه‌شناسی فرانسوی این است که در پست‌تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فلسفی فرانسه پدید آمده و رشد کرده است. فرانسوی‌ها، به خصوص پس از انقلاب فرانسه، در حوزه جامعه‌شناسی بیشتر به یک سری مسائل خاص توجه و این مسائل رادر چهارچوب مفهومی و فلسفی ویژه‌ای تحلیل می‌کنند. رویکرد جامعه‌شناسان فرانسوی متفاوت است با رویکرد جامعه‌شناسانی که در فضای فلسفه‌ای دنیاگشته ایان زیسته‌اند و موقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنان مسائل دیگری را برایشان مهم کرده است.

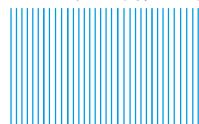
منظور از علم بومی و اسلامی این است که همان گونه که جامعه‌شناسی فرانسوی، آلمانی و آمریکایی داریم، می‌توانیم جامعه‌شناسی با رویکرد ایرانی اسلامی هم داشته باشیم؛ جامعه‌شناسی‌ای که با موقعیت تاریخی، فرهنگی،

اجتماعی و سیاسی ما همانگی دارد، دیدگاه‌هایش در جهت ارزش‌های ایرانی و اسلامی است و مبانی فکری اسلامی را در نظریه‌پردازی‌هایش مورد توجه قرار می‌دهد. این نوع جامعه‌شناسی می‌کوشد تا مسائل این موقعیت ویژه‌را تحلیل و مشکلات فردی و اجتماعی این موقعیت را برطرف کند.

راه دستیابی به علوم انسانی اسلامی چیست؟

اینکه ما در شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی، وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، جلسه برگزار کنیم و در آن راهکارهای تحول علوم انسانی و بومی و اسلامی سازی علوم انسانی را ارائه دهیم، یا در مرکزی دیگر سند تحول علوم انسانی بنویسیم، یا در کلاس‌ها و سخنرانی‌ها در ارتباط با امکان و ضرورت و چگونگی دستیابی به علوم انسانی اسلامی سخن بگوییم، علوم انسانی کشور ما را بومی و اسلامی نمی‌کند. بی‌شك چنین اقداماتی نتیجه نمی‌دهد. اینکه گروهی در قالب سندهایی تصویب می‌کنند که باید علم بومی و اسلامی تولید شود، نشان دهنده‌ناآشنازی آنان با علم و فلسفه و تاریخ علم است. علم این دستورات از بالات تعیین شده را نمی‌پذیرد.

برای اینکه دریابیم علوم انسانی چگونه می‌تواند نگرشی اسلامی داشته باشد، سزاوار است به تاریخ تمدن اسلامی رجوع کنیم و بینیم فلسفه‌ی یونانی چگونه پس از ورود به جهان اسلام، به خصوص ایران اسلامی، دگرگون شد و هویتی اسلامی یافت. امروزه فلسفه اسلامی عنوانی پذیرفتشده در جهان اسلام و عرصه‌ی بین‌المللی است. مراد از «فلسفه اسلامی» مجموعه‌ای از اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان، مانند کنیدی، فارابی، بوعلی، سهروردی، نصیرالدین طوسی و ملاصدراست که تداوم بافته و در عصر حاضر به علامه طباطبائی و شاگردان سرآمد ایشان رسیده است. این نوع فلسفه بسیاری از حقایق فلسفی عالم را از درون تکرر کرده و ارزش‌های آن استخراج کرده است. جامعه‌فلسفی به مجموعه این آرای فلسفه اسلامی می‌گویند. به همین شیوه می‌توان گفت: «جامعه‌شناسی ایرانی مبتنی بر اندیشه‌ای اسلامی»، یعنی مجموعه اندیشه‌های جامعه‌شناسان ایرانی مسلمان در ارتباط با موضوعی که برآمده از موقعیت



علم‌ورزی در بستری اجتماعی انجام می‌شود و ما در پدیده‌های اجتماعی با هرمنوئیک مصانعف رو به رو هستیم؛ به این معنا که برداشت من از شما روى رفتار من تأثیر می‌گذارد و تصور شما از برداشت من از شما، روی رفتار شما اثر می‌گذارد.... به همین دلیل، ممکن است وقتی دستوری در عرصه فعالیت علمی (به عنوان عرصه‌ای اجتماعی) صادر می‌شود، به تعداد برداشت‌ها و تفسیرهای سیاسی و ایدئولوژیک.... از این دستور، رفتارهای گوناگونی در قبال آن صورت می‌گیرد.

ساخته می‌شود. علم‌ورزی در بستری اجتماعی انجام می‌شود و ما در پدیده‌های اجتماعی با هرمنوئیک مصانعف رو به رو هستیم؛ به این معنا که برداشت من از شما روى رفتار من تأثیر می‌گذارد و تصور شما از برداشت من از شما، روی رفتار شما اثر می‌گذارد.... به همین دلیل، ممکن است وقتی دستوری در عرصه فعالیت علمی (به عنوان عرصه‌ای اجتماعی) صادر می‌شود، به تعداد برداشت‌ها و تفسیرهای سیاسی و ایدئولوژیک.... از این دستور، رفتارهای گوناگونی در قبال آن صورت می‌گیرد. این یعنی کار علم‌ورزی با دستور جلو نمی‌رود و باید بستر تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ویژه خودش را بیابد. خلاصه اینکه باید علم‌ورزی را در نگاهی دیالکتیکی بین پرسه و پروژه دید. در کشورهای توسعه‌یافته نیز که کار علم به اعتقاد عده‌ای به صورت طبیعی جلو می‌رود، بحث حکمرانی علم بحثی جدی است و الگوهای گوناگونی برای آن در غرب ارائه شده است.

از بحث امکان و چگونگی تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی بگذریم. علی‌رغم اینکه در چهار دهه گذشته مراکز

تاریخی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران اسلامی است و پیشینه ایرانی و اسلامی دارد، درباره سایر علوم انسانی و اجتماعی نیز می‌توان چنین گفت. خوشبختانه در دهه‌های گذشته پژوهش‌های چشمگیری در این زمینه انجام شده؛ ولی متأسفانه به خوبی معرفی و در جامعه علمی ترویج نشده است. بنده چند سالی است که می‌کوشم تا دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان امروزی را که برخاسته از اندیشه اسلامی بوده است، در ارتباط با مسائل برخی از حوزه‌های علمی جمع‌آوری و منتشر کنم. تاکنون یک جلد از آن را با عنوان رویکرد اسلامی به مطالعات زنان منتشر کرده‌ام. تداوم این مسیر می‌تواند به علاقه‌مندان این عرصه انگیزه دهد که رویکرد دینی خود را در علم‌ورزی‌شان دخالت دهنند.

در پاسخ به پرسش قبلی فرمودید که  علم دستورات از بالاترین شده را نمی‌پذیرد؛ آیا جناب عالی بر این باورید که تحول و پیشرفت علم فرایندی است که مسیر خود را به صورت طبیعی طی می‌کند یا به تحول علم، از جمله بومی و اسلامی شدن علوم انسانی، نگاهی پژوهه‌ای دارید؟

علم‌ورزی به عنوان کرداری انسانی و اجتماعی است و نمی‌تواند فرایندی طبیعی باشد. به هر حال، گرایشات فردی و اجتماعی در جهت‌دهی به علوم ایفای نقش می‌کنند و نتیجه همان می‌شود که در پاسخ به پرسش قبلی مطرح کردم؛ یعنی جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آلمانی تأثیرپذیر از رویکرد دانشمندان آلمانی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آمریکایی تحت تأثیر رویکرد دانشمندان آمریکایی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، باید در نظر داشت که علم‌ورزی با رویکرد ایرانی اسلامی به منظور دستیابی به نظریه‌های علمی که رنگ و بوی ایرانی اسلامی داشته باشد، به صورت دستوری هم انجام نمی‌گیرد.

دستیابی به علوم انسانی بومی و اسلامی مانند ساختن ساختمان نیست که بگوییم اگر این مقدار بودجه و امکانات و نیروی انسانی و... داشته باشیم و تغییر در شرایط طبیعی یا اجتماعی خاصی رخ ندهد (مثلاً سیل یا زلزله‌ای نیاید و انقلاب یا تحریمی رخ ندهد)، در فلان تاریخ ساختمان

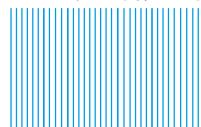


گوناگونی برای تحقیق علوم انسانی اسلامی
تأسیس شده و استادان و پژوهشگران بسیاری در این زمینه فعالیت می‌کنند، به نظر می‌رسد دستاوردهای نظام در این حوزه فاصله زیادی با انتظارات دارد. جناب عالی سالیان متمامی در فضای دانشگاه‌های داخلی و خارجی حضور داشته‌اید و در زمینه تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، هم مستولیت مدیریتی و اجرایی داشته‌اید و هم فعالیت آموزشی و پژوهشی؛ تحلیل شماز و ضعیت تولید علوم انسانی اسلامی در کشورمان چیست؟

اشکال پرسش شما این است که روی تولید علوم انسانی اسلامی تمرکز کرده‌اید و از نشر علوم انسانی اسلامی غفلت دارید. من به عنوان استاد دانشگاه که سال‌ها در عرصه دانشگاه و پژوهشگاه مستولیت داشتم، اطلاع دارم که براساس تلاش دانشجویان دکتری و استادان دانشگاه و پژوهشگران مراکز پژوهشی، پژوهش‌های بسیاری در زمینه علوم انسانی با نگرش اسلامی انجام شده و نتایج آن نیز در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است. ولی مشکل اصلی این است که آیا این آثار علمی در تبادل و تداول قرار می‌گیرند یا خیر.

اگر مقداری طلا در خانه داشته باشد، صد سال هم که بگذرد هیچ ارزش افزوده‌ای نمی‌یابد. طلا، هرچند اندک، وقتی ارزش افزوده پیدا می‌کند که به عنوان سرمایه در دست‌ها بگردد و با آن کار شود. غربی‌ها خیلی وقت است که این موضوع را در عرصه علم دریافت‌اند و به جای اینکه سیستم ارزیابی و سنجش علمی خودشان را بر تولید علم مبتنی کنند، بر نشر حداثتی علم مبتنی کرده‌اند. این امر خوب‌به‌خود به تولید علم، آن هم علم باکیفیت و مورد نیاز جامعه، می‌انجامد.

اکنون در ایران مقاله‌هایی در حوزه علوم انسانی با نگرش اسلامی با رویکردها و مطالب نایاب نوشته شده است؛ ولی هیچ استادی به آن‌ها استناد نمی‌کند، آن‌ها را تجزیه و تحلیل و حتی نقد نمی‌کند و به طور خلاصه، این مطالب در بازار اندیشه‌گردی قرار نمی‌گیرد. برای نمونه، در عرصه مباحث نظری و فلسفی علوم انسانی تأثیرپذیر از نگرش اسلامی، در سال‌های اخیر ادبیات جدیدی تولید شده است؛ بسیاری



من به عنوان استاد دانشگاه که سال‌ها در عرصه دانشگاه و پژوهشگاه مسئولیت داشته‌ام، اطلاع دارم که براساس تلاش دانشجویان دکتری و استادان دانشگاه و پژوهشگران مراکز پژوهشی، پژوهش‌های بسیاری در زمینه علوم انسانی با نگرش اسلامی انجام شده و نتایج آن نیز در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است. ولی مشکل اصلی این است که آیا این آثار علمی در تبادل و تداول قرار می‌گیرند یا خیر.

متخصصان مربوطه مقاله‌ها را بخوانند و از آن استفاده کنند و ایده مطرح شده در آن مقاله‌ها در شبکه و جامعه علمی بالشده شود و ادبیات علمی در آن حوزه را ارتقا دهد. اما آنچه در عمل مشاهده می‌کنیم، با این انتظار فاصله زیادی دارد. در ایران هر کس برای خودش کار علمی می‌کند و چرخش علمی در کشور برقرار نمی‌شود. بیشتر ما از مجله‌ها و مقاله‌های ISI برداشت نامناسبی داریم و گمان می‌کنیم این مؤسسه به مقاله‌ها و مجله‌ها اعتبار می‌بخشد. در حالی که این مؤسسه نمایه‌سازی را صرفاً برای تداول علم ایجاد کرده است و با نمایه‌سازی اندیشه‌های موجود در مقاله‌های ارزشمند رادر اختیار تمام متخصصان آن رشته قرار می‌دهد. فلسفه نمایه‌سازی و سیستم‌های گوناگون و متنوع نمایه همین است. البته مؤسسه نمایه‌سازی ISI این نیاز جامعه علمی را به خوبی درک کرد و توانست با این اقدامش به منابع مالی بسیاری دست یابد.

ظاهرًا به عقیده برخی، یکی از موانعی که بر سر راه حضور استادان و پژوهشگران مسلمان در جامعه علمی در سطح بین‌المللی وجود داشت، محدودیت‌های نهادهای

از منتقدان علوم دینی با این ادبیات آشنا نیستند و بر مبنای تصور اولیه خودشان از ایده علوم انسانی اسلامی آن را نقد می‌کنند. حتی استادانی که به نقد اثری از صاحب‌نظران در زمینه علوم انسانی اسلامی می‌پردازنند، همه اندیشه‌های آن صاحب‌نظران را مطالعه نمی‌کنند و نمی‌کوشند که ابتدا با منظومة فکری آنان آشنا شوند و سپس به نقد رأی مطرح شده در یک اثر پردازنند.

نمونه‌ای از این بی‌توجهی را می‌توان در حوزه روان‌درمانی دینی نگریست. سال‌ها پیش، یکی از استادان ایرانی در این حوزه ایده‌ای مطرح کرد؛ اما پس از آنکه این ایده در کتاب روان‌درمانی‌های معاصر کرسینی منتشر شد، استادان و پژوهشگران ایرانی به آن توجه کردند و مطالعات نظری و اقدامات عملی بر مبنای آن انجام دادند. در سال‌های اخیر جامعه جهانی به ظرفیت‌های روان‌شناسی و روان‌درمانی دینی و اسلامی توجه بسیاری دارد؛ ولی متأسفانه در ایران نسبت به این موضوعات بی‌توجهی می‌شود.

مشکلی که جناب عالی به آن اشاره می‌کنید، اختصاصی به بحث علوم انسانی اسلامی ندارد و شامل تمام علوم می‌شود؛ همان طور که اشاره کردید، حتی ویژه ایران هم نیست و کشورهای غربی پیش از ما با این مشکل روبرو شده‌اند. کشورهای غربی برای رفع این مشکل چه اقدامی کرده‌اند؟ به عبارتی، چه تلاشی کرده‌اند که از طریق ترویج و گردش علم در فضای دانشگاهی، زمینه را برای تولید علم ناب و مفید فراهم کنند؟

بله؛ این مشکل نه ویژه علوم انسانی اسلامی است و نه مخصوص ایران؛ بلکه شامل تمامی علوم در همه کشورها و از جمله کشورهای غربی می‌شود. به همین دلیل، غربی‌ها معیار ضریب تأثیر^۱ را به عنوان یکی از معیارهای ارزش علمی مطرح کرده‌اند. ضریب تأثیر مشخص می‌کند که به مقاله‌ای چه میزان استناد شده، آن مقاله چقدر مورد توجه جامعه علمی قرار گرفته و توانسته است در حل مسائل علمی یارفعت مشکلات عملی جامعه تأثیرگذار باشد. ولی مادر کشور دائم مقاله علمی پژوهشی چاپ می‌کنیم و صرفاً مطلب و نوآوری آن را دارای امتیاز می‌دانیم. انتظار داریم که

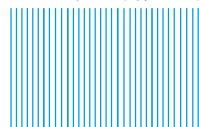
صرف داشته باشد. اگر دانش تولید کنیم ولی هیچ بازار مصروفی نداشته باشد، هیچ ارزشی ندارد. یکی از معضلات بزرگ مملکت مادر بحث علم، بهخصوص علوم انسانی و همچنان علوم انسانی مبتنی بر نگرش اسلامی، استفاده نکردن از تحقیقات استادان و پژوهشگران دیگر است. بنده با توجه به مسئولیتی که در فصلنامه پژوهشی جستارهای فلسفه دین دارم، بهترگی این ایده را مطرح کرده‌ام که باید در این فصلنامه تنها مقاله‌هایی را منتشر کنیم که نویسنده‌گان آن‌ها، آثاری را که در دیگر مجله‌های تخصصی در حوزه فلسفه دین منتشر شده است دیده و به آن‌ها ارجاع داده باشند. به‌نظرم این مشکل عمده تولید علم در کشور ماست: وقتی به دستاوردهای پژوهشی که سال‌ها وقت صرف آن شده توجهی نشود، انجیزه برای انجام کار اصیل، ارزشمند و نوآورانه بهشت کاهش می‌یابد.

با این تحلیل، نظر جناب عالی درباره
تأسیس کمیسیون نشریات علمی
حوزوی چیست؟ آیا تفکیک نشریات علمی
دانشگاهی از نشریات علمی حوزوی را در پیشبرد
تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی موفق
از زیبایی می‌کنید؟

صدر مجوز نشریه علمی توسط حوزه راهنم اقدام صحیحی ارزیابی نمی‌کنم. باید بررسی می‌کردیم که کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم چه مشکلی دارد و آن مشکل را برطرف می‌کردیم، نه اینکه کمیسیون جدیدی راه‌اندازی کنیم. برای مثال، اگر کمیسیون وزارت علوم مجله‌هایی را که مقاله‌هایی را رویکرد اسلامی داشتند درست ارزیابی نمی‌کرد، باید با اضافه کردن چند کارشناس حوزوی دانشگاهی در کمیسیون نشریات وزارت علوم این مشکل را برطرف می‌کردیم؛ همچنین اگر مقاله‌های استادان حوزوی به دلیل رعایت نکردن ساختار یا روش مناسب در ارزیابی‌های وزارت علوم پذیرفته نمی‌شد، باید با آموزش مقاله‌نویسی برای استادان حوزه با به کمک همکارانی آشنا با ساختار مقاله‌های علمی این مشکل را برطرف می‌کردیم. ایجاد دوستگی در نهاد ارزیابی علم کار صحیحی نیست. ما در نهایت باید بتوانیم نوآوری‌های علمی خود را در قالب مقاله‌های بین‌المللی بنویسیم تا این طریق بتوانیم

علمی از جمله پایگاه‌های نمایه‌سازی نشریات و مقالات بود. گفته می‌شد که این پایگاه‌ها تنها نشریه‌ها و مقاله‌هایی را در فرایند سنجش خود راه می‌دهند که در چهار چوب علم رایج، یعنی علم سکولار، پژوهش شده باشند؛ در نتیجه از اعتبارسنجی مقاله‌هایی که برای مثال در حوزه علوم انسانی اسلامی نوشته و در نشریات علمی کشورهای اسلامی منتشر می‌شود خودداری می‌کنند. به همین دلیل، در سال ۱۳۸۷ شورای گسترش آموزش عالی در وزارت علوم تصویب کرد که موسسه پژوهشی مستقل بین‌المللی برای علم‌سنجی در جهان اسلام با عنوان «پایگاه استنادی علوم جهان اسلام»^۲ شکل گیرد. دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشورهای اسلامی در چهارمین نشست آموزش عالی و تحقیقات علمی کشورهای اسلامی (۲۰۰۸، باکو) این مرکز را تأیید کردند و در حال حاضر همه کشورهای اسلامی از خدمات آن استفاده می‌کنند. به عقیده جناب عالی، آیا چنین مرکزی می‌تواند کاستی‌هایی را که به آن اشاره کردید ببرطرف کند؟

بنظر من، مرکز ISI کارکرد نامناسبی دارد. گمان کردیم ISI برای این است که مقاله‌های معتبر را ارزیابی کند؛ ازاین‌رو ISI را پایه‌گذاری کردیم تا به مقاله‌هایی که در جهان اسلام نوشته و منتشر می‌شود اعتبار ببخشیم. اما باید به این نکته دقت می‌کردیم که اعتبار مقاله به این است که چقدر در جامعه علمی مورد توجه قرار می‌گیرد. باید ISI با این هدف ساخته می‌شد که تداول و ترویج علم انجام شود، نه اینکه صرفاً به برخی از نشریه‌ها و مقاله‌ها اعتبار ببخشد تا استادان از آن برای ترفعی و ارتقاء استفاده کنند. بنده لیست مجله‌های ISI را بررسی کرم. تقریباً ضریب تأثیر ۹۵ درصد آن‌ها صفر بود؛ یعنی هیچ کس به آن‌ها استناد نکرده بود. تنها چند مقاله از دیگر کشورهای اسلامی ضریب تأثیر بالایی داشتند. برایم جالب بود که مقاله‌هایی که ضریب تأثیر بالایی داشتند، برای خارج از ایران بودند. متأسفانه مانتوانستیم با ISI ترویج و چرخش علم در جامعه علمی خودمان را ایجاد کنیم. زمانی علم اصیل و ارزشمند تولید می‌شود که علم، بازار



ما استادان و پژوهشگران خودمان را تشویق نمی‌کنیم که ایده‌ها و رویکردهای ایشان را در کشورهای دیگر مطرح کنند. در حالی که بسیاری از حرفهای ما در حوزه علوم انسانی، بهخصوص علوم انسانی با نگرش اسلامی، اگر به زبان عربی یا انگلیسی در مجتمع بین‌المللی مطرح گردد، با استقبال بسیار خوبی روبرو می‌شود. استادانی که سابقه دفاع از پایان‌نامه در شاخه‌ای علمی با رویکرد اسلامی داشته‌اند یا مقاله‌ای با رویکرد اسلامی در نشریه‌ای بین‌المللی منتشر کرده‌اند، به خوبی می‌دانند و حس کرده‌اند که این بحث‌ها در عرصه بین‌المللی بسیار خواهان دارد.

ضریب تأثیر اشاره کردید و اینکه صرف تولید مقاله اهمیتی ندارد؛ مهم این است که چقدر به آن مقاله ارجاع داده شود. گفتید که ضریب تأثیر معیاری است برای اهمیت مقاله، نه صرف نشر مقاله در نشریه‌ای علمی پژوهشی که در ISC نمایه می‌شود. این معیار سبب شده است که برخی از نویسنده‌گان برای افزایش ضریب تأثیر مقاله‌های خود، به خود ارجاعی روی آورند و در هر مقاله‌ای که می‌نویسنند به فهرست بلندبالایی از آثار پیشین خود ارجاع دهند. به عقیده شما آیا طرح معیاری مانند ضریب تأثیر به تنهایی می‌تواند مشکلی را که در این بحث مطرح کردید بطرف کند؟

به هر حال قانون وضع می‌شود تا نتیجه مطلوبی در اجتماع به دست آید؛ گرچه همواره کسانی بوده‌اند که راههای فرار از قانون را در پیش گرفته‌اند که اختصاصی هم به ایران ندارد. تقلب و رفتار خلاف قانون در همه جای دنیا دیده می‌شود.

در جامعه علمی بین‌المللی تأثیرگذار باشیم. اگر قرار باشد ابتدا با ISC خودمان را از نشریات بین‌المللی دور کنیم و بعد با مجوز نشریه از حوزه، باب گفت و گو میان حوزه‌یان و دانشگاه‌یان را محدود کنیم، راه به جایی نخواهیم برد.

به عقیده جناب عالی، مشکل نبود تعامل علمی میان استادان و پژوهشگران ایرانی و استفاده نکردن از دستاوردهای تحقیقی یکدیگر، ناشی از فرهنگی است که در آن حضور داریم، یا بدلیل ساختار دانشگاه و مرآکز پژوهشی و نظام ارزیابی یکپارچه و متمرکز وزارت علوم است؟

به گمانم هر دو، متأسفانه هدف ما در فعالیت علمی تولید علم برای گرفتن مدارک کارشناسی ارشد و دکتری و سپس ارتقا یافتن اعضای هیئت‌علمی بوده است. ما هیچ‌گاه علم تولید نکرده‌ایم برای اینکه در بازار قرار بگیرد و گره‌گشای مشکلات مملکت باشد یا مسئله‌ای علمی را در سطح جهانی حل کند. متأسفانه سیاست علمی مملکت ما به این سمت رفته است. افزون بر این، ابزارهاییمان برای عرضه علم در سطح بین‌المللی بسیار ضعیف است؛ زیرا بسیاری از استادان و پژوهشگران ما اولاً با زبان علمی بین‌المللی چندان آشنا نیستند؛ ثانیاً راههای ارتباطی با مجتمع علمی بین‌المللی را به خوبی نمی‌شناسند. مهم تر این دو، اینکه ما استادان و پژوهشگران خودمان را در کشورهای دیگر مطرح کنند. در حالی که بسیاری از حرفهای مادر حوزه علوم انسانی، بهخصوص علوم انسانی با نگرش اسلامی، اگر به زبان عربی یا انگلیسی در مجتمع بین‌المللی مطرح گردد، با استقبال بسیار خوبی روبرو می‌شود. استادانی که سابقه دفاع از پایان‌نامه در شاخه‌ای علمی با رویکرد اسلامی داشته‌اند یا مقاله‌ای با رویکرد اسلامی در نشریه‌ای بین‌المللی منتشر کرده‌اند، به خوبی می‌دانند و حس کرده‌اند که این بحث‌ها در عرصه بین‌المللی بسیار خواهان دارد.

شاید شواهدی را هم بتوان ارائه کرد که نشان از ضعف فرهنگی و اخلاقی در این زمینه باشد. برای مثال، جناب عالی به معیار

پلدهستان و تعامل علمی نیست. حرف‌های تخصصی وقتی نتایج ویژه خود را به همراه دارد که در مقام تداول قرار بگیرد. توجه داشته باشید که همه تحقیقات ناظر به مشکلات عینی جامعه نیست. در هر جامعه علمی باید یک سری پژوهشگران نیز باشند که کارهای پژوهشی محض انجام دهنده ناظر به مشکل خاصی در جامعه هم نیست، بلکه ناظر به مسئله‌ای است که در خود علم پدید آمده است. در تعریف‌های دانشگاهی نیز تحقیقات بنیادین و تحقیقات کاربردی از هم تکیک شده‌اند. در بخش مربوط به تحقیقات بنیادین و نظری محض، حرف بندۀ این است که چرا تعامل علمی بین یافته‌های استادان داخل کشور برقرار نمی‌شود. نکته دیگر اینکه چرا حاصل این دستاوردهای محض و بنیادین از طریق مقاله‌های ترویجی در سطح گسترده‌تری از جامعه علمی محض نمی‌شود، به عقیده بندۀ هر مقاله علمی پژوهشی باید چند مقاله علمی ترویجی به همراه داشته باشد تا بتواند مسائل نظری محض را با جامعه پیوندد. هد.

مشکل دیگر که در پرسش اخیر به آن اشاره کردی، کاربردی نبودن بسیاری از تحقیقات در کشور است که به عقیده بندۀ ما در بسیاری از موارد زیرساخت‌های لازم برای انجام چنین تحقیقاتی را فراهم نکرده‌ایم. برای نمونه، دانشجویان بسیاری داشتمام که از من می‌خواستند در حوزه‌ای تحقیق کنند که به درد جامعه بخورد و مشکلی را حل کند. ولی ما در کشور سیستمی نداریم که اولاً مشکلات مراکز گوناگون مملکت را شناسایی و ثانیاً آن‌ها را به مسئله علمی تبدیل کنند. برای اینکه دانشجویان بتوانند رساله دکتری خود را در ارتباط با مشکلات تعریف کنند، صرف اینکه مشکلات را بازگو کنند کافی نیست؛ باید مشکل عینی در قالب مفاهیم و نظریه‌های علمی به یک یا چند مسئله علمی تبدیل شود و چنین فرایندی به سیستم و افراد فرهیخته‌ای نیاز دارد. مشکلات روزمره را همه می‌دانند و در آن راحس می‌کنند. کسانی که فلسفه خوانده‌اند باید ریشه‌های نظری و فلسفی مشکلات روزمره جامعه را کشف و با استفاده از نظریه‌های فلسفی برای حل مشکلات راهکار ارائه کنند. اگر چنین اتفاقی بیفتاد، دانش در عرصه عینیت اجتماعی سریان می‌باید و علم نافع می‌شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که مشکل غیرکاربردی بودن

در بحث ضریب تأثیر و خودارجاعی، غرب بلافضله پس از مشاهده این رفتار که ظاهر قانون در آن رعایت می‌شد اما هدف از قانون و معیار ضریب تأثیر را تامین نمی‌کرد، خودارجاعی‌هارا از محاسبات خارج کرد. قانون‌ها بیچگاه به تهابی نمی‌توانند برای رسیدن به هدف کارآمد باشند؛ نظارت، تشویق، تنبیه و از همه مهم‌تر گسترش و تعمیق اخلاق علم و پژوهش لازم است که متأسفانه ما به این مسئله چندان بهانه نمی‌دهیم.

پرسش را جزئی تر و مصدقی تر مطرح

می‌کنم: در فرایند داوری نشریاتی همچون جستارهای فلسفه‌دانی و... که جناب عالی مسئولیت آن را بر عهده دارید، چه دیدی نسبت به مقاله‌ای که تمام منابع آن فارسی است و مقاله‌ای که اکثر قریب به اتفاق منابع آن خارجی است وجود دارد؟ آیا داوران محتوای مقاله را فارغ از فارسی یا انگلیسی بودن منابعش داوری

می‌کنند؟

ما کوشیده‌ایم برای داوری از استادانی کمک بگیریم که بیش از آنکه ارجاع به اثر انگلیسی برای آنان اهمیت داشته باشد، آشنابودن نویسنده با پیشینه و ادبیات بحث و همچنین به روز بودن او در این زمینه برایشان مهم باشد. اینکه نویسنده‌ای مطلبی را به اثری انگلیسی ارجاع دهد و نه اثری فارسی، به خودی خود به ارزش مقاله نمی‌افزاید. حتی تصور بندۀ این است که بهره‌گیری از آثار استادان و پژوهشگران ایرانی که موضوعی را در کشور مطرح کرده‌اند، به لحاظ اخلاقی و اجتماعی ارزش بیشتری دارد و موجب تشویق آنان می‌شود و زمینه را برای فعالیت علمی در کشور فراهم می‌کند.

برداشت بندۀ از صحبت‌های پیشین

جناب عالی این بود که یکی از مشکلات در عرصه علوم انسانی، شکافی است که بین جامعه و دانشگاه وجود دارد؛ به این معنا که دانشگاه به مسائل جامعه نمی‌پردازد. آیا برداشت

بندۀ صحیح است؟

بحث بندۀ بیشتر ناظر به این بود که شکافی بین دانشگاه‌های وجود دارد؛ یعنی بین آدمهایی که تولید علم می‌کنند،



یکی از مهم‌ترین عواملی که مشکل غیرکاربردی بودن تحقیقات در حوزه علوم انسانی را به وجود آورده، سیستم آموزشی و پژوهشی دولتی و به خصوص نظام ارزشیابی حاکم در این سیستم است که هیچ گاه احساس نمی‌کند باید برای بقای خود گرهی از مشکلات جامعه باز کند. اگر نظام آموزشی و پژوهشی ما خصوصی بود، این مسئله برایش اهمیت اساسی پیدا می‌کرد؛ زیرا بقا و ارتقای خود را در این می‌دید که بتواند مشکلی از مشکلات این مملکت را حل کند تا با دستاوردهای حاصل از حل مشکلات به بقای اقتصادی خودش کمک کند.

تعارض با آموزهای اسلامی را حل کند. یکی از عوامل طرح ایده علوم انسانی اسلامی این بود که علوم انسانی رایج سکولار برای پاسخ به نیازهای افراد و جوامع اسلامی کارآمد نیست؛ زیرا بخش عمده‌ای از نیازهای این افراد و جوامع بهجهت فرهنگ و زیست دینی متفاوت، با نیازهای افراد و جوامع بی‌دین یا سکولار تفاوت دارد و حتی در بعضی از مشکلات واحد نمی‌توان از روش‌هایی استفاده کرد که در جوامع بی‌دین یا سکولار جواب داده است و می‌دهد. بر این اساس، فعالان عرصه علوم انسانی اسلامی باید نخست نیازهای فردی و اجتماعی را بشناسند، سپس آن‌ها را در چهارچوب مفاهیم و نظریه‌های اسلامی تحلیل کنند و بعد برای پاسخ به آن نیازها در چهارچوب ارزشی و یئشی اسلامی راهکارهای کارآمد ارائه کنند.

آیا هدف از بومی و کاربردی‌سازی علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی این است که تنها مشکلات خودمان را حل کنیم؟ به نظر

تحقیقات در حوزه علوم انسانی را به وجود آورده، سیستم آموزشی و پژوهشی دولتی و به خصوص نظام ارزشیابی حاکم در این سیستم است که هیچ گاه احساس نمی‌کند باید برای بقای خود گرهی از مشکلات جامعه باز کند. اگر نظام آموزشی و پژوهشی ما خصوصی بود، این مسئله برایش اهمیت اساسی پیدا می‌کرد؛ زیرا بقا و ارتقای خود را در این می‌دید که بتواند مشکلی از مشکلات این مملکت را حل کند تا با دستاوردهای حاصل از حل مشکلات به بقای اقتصادی خودش کمک کند.

اگر بین استادان و پژوهشگران به خوبی تعامل علمی انجام گیرد، ضعف تحقیقات کاربردی نیز برطرف می‌شود. فرض کنید کسی برای رفع مشکل سازمانی پژوهش‌های انجام می‌دهد. اگر اولاً محصلو این تحقیق در عرصه عمومی مطرح شود (که متأسفانه در بسیاری از موارد این انجام نمی‌گیرد) و ثانیاً جامعه علمی نسبت به دستاوردهای تحقیقی حساسیت داشته باشد، بلافضله به نقد آن می‌پردازند. این مسئله موجب می‌شود که پژوهشگران جرئت نکنند که تحقیق ضعیفی انجام دهند؛ همچنین حتی اگر کارپژوهشگر قوی هم باشد، با نقد صحیح اخلاقی و منطقی، ضعف تحقیق کنونی برطرف می‌شود و سازمان مربوطه گامی به سمت رفع مشکل خود نزدیکتر می‌شود. اما وقتی این فضای تعامل فکری در بین استادان و پژوهشگران نیست، می‌بینیم که کتابی درسی (که نه تحقیق بنیادی است و نه تحقیق کاربردی) سال‌هابا وجود مشکلات متعدد منتشر می‌شود و برای اصلاح آن اقدامی نمی‌شود.

یکی از شاخهایی که در بحث تحول علوم انسانی از آن یاد می‌شود، کاربردی‌سازی علوم انسانی است. جناب عالی به برخی از مشکلات در مسیر کاربردی‌سازی تحقیقات در حوزه علوم انسانی اشاره کردید؛ به نظر شما، آیا در حوزه علوم انسانی اسلامی نیز می‌توان بحث کاربردی‌سازی را مطرح کرد، یا در این بحث صرفاً هدف این است که به نظریه‌ای دست یابیم که با آموزه‌های دینی ما همانگ باشد یا دست‌کم تعارض نداشته باشد؟
بی‌تر دید قرار نیست علوم انسانی اسلامی فقط مشکل

شما این ایده چقدر راهگشاست؟

به هر حال نخستین گام در ارتقای جایگاه علوم انسانی در کشور این است که بتوانیم مشکلات خودمان را حل کنیم. برای این کار ممکن است در ابتدا از همین علوم انسانی رایج استفاده کیم و یک سری تغییرات در آن اعمال کنیم تا مناسب موقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ما شوند. کشورهای غربی نیز همین کار را انجام می‌دهند. اما این ابتدایی ترین و خامترین شیوه‌بومی سازی علوم است. در گام دوم، باید علوم انسانی جدیدی برگزینه از موقعیت تاریخی و فرهنگی و دینی خودمان ارائه کنیم؛ همچنان که علوم انسانی غربی تناسب تام و تمامی با موقعیت تاریخی، اجتماعی، فلسفی و... آنان دارد. علوم انسانی همسو با ارزش‌ها و بیش‌های اسلامی در گام نخست باید بتواند مشکل فرد و جامعه اسلامی را حل کند؛ اما با توجه به ویژگی‌های دین، اسلام و اختصاص نداشت آن به جامعه و تاریخی خاص، این علوم انسانی باید بتواند با انجام تغییراتی، مسائل جوامع دیگر را نیز تحلیل و برای رفع مشکلات آن‌ها راهکار موفق ارائه کند. تنها راه رقابت با علوم انسانی رایج که خصلتی سکولار دارد همین است.

آیا سطح علمی رشته‌های علوم انسانی در کشور، به خصوص دیدگاه‌هایی که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی یا فلسفه اسلامی است، می‌تواند با نظریه‌های رقیب در حوزه علوم

انسانی در غرب و شرق رقابت کند؟

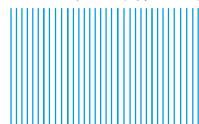
کاملاً! بnde و قتی مقالاتم را در وبگاه‌های خارجی منتشر می‌کنم، از همه جای دنیا آن را می‌خوانند. کمتر مقاله‌ای دارم که از بیست یا سی کشور به آن رجوع نکرده باشند. برخی از آنان درباره محتواهای مقاله گفتوگو می‌کنند و این نشان می‌دهد که این مباحث برایشان جذاب است. دقت کید! هائزی کریں^۳ به ایران می‌آید و پای درس علامه طباطبایی می‌نشینند و نظریه دکتر جلالی طهرانی در زمینه روان‌درمانی توحیدی در کتاب روان‌درمانی‌های معاصر کرسی‌سینی منتشر می‌شود. بحث‌های اصولی ما به خوبی می‌تواند با مباحث فلسفه تحلیلی غرب وارد گفت‌وگو شود. البته نه اینکه مادر همه زمینه‌ها از غرب پیشرفته‌تر هستیم؛ بحث این است که ایده‌های خوبی در کشور و میراث تمدنی ما وجود دارد که

می‌تواند در غرب مطرح و از آن استقبال شود. ما در این زمینه با چند مشکل رو به رو هستیم: ۱. میراث تمدنی خودمان را خوب نمی‌شناسیم؛ ۲. دستاوردهای جدید غرب در حوزه علوم انسانی را به خوبی نمی‌شناسیم، از چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد غافلیم و فکر می‌کنیم این حرفا آخرین سخنانی است که می‌شود در این موضوع مطرح کرد؛ در حالی که خود غربی‌ها اشکالات بسیاری به ایده‌های جدید وارد می‌کنند؛ ۳. زبان خارجی و چگونگی برقراری ارتباطات علمی بین المللی را به خوبی نمی‌دانیم. یکی از عواملی که این مشکلات را پدید آورده، گسترش کمی علوم انسانی و ندانش برنامه‌روشن در این زمینه است.

چگونه می‌توانیم به نگرش اسلامی ایرانی در رشته‌های علوم انسانی و شاخه‌های

جزئی تر آن دست پیدا کنیم؟

به نظرم ارائه و نشر مجموعه‌ای از کتاب‌های رشته‌های علوم انسانی با نگرش ایرانی اسلامی کار سختی نیست و می‌توان در کوتاه‌مدت در تمام شاخه‌های علوم انسانی به آن دست یافت. اگر پنجه‌سال پیش، اندیشمندی با تأثیف یک کتاب می‌توانست جریانی اندیشه‌ای را در جامعه‌ای علمی ایجاد و نظریه‌ای نواره کند، دیگر اکنون چنین نیست. کتاب‌های گذشته تک‌نویسنده بودند؛ ولی الان در بیشتر علوم، به خصوص علوم انسانی، دیگر از این‌گونه کتاب‌ها نداریم؛ تمام کتاب‌ها مجموعه مقالاتی از اندیشمندان گوناگون صاحب‌نظر در آن موضوع است. به جای نویسنده، ویراستار ارشد (نه به معنای ویراستار ادبی) کتاب را تدوین می‌کند. ویراستاران متناسب با نگرش خاص و علایق‌شان مقام‌های گوناگونی را کنار هم می‌گذارند و مجموعه مقالاتی را ویراستاری می‌کنند. به همین جهت، دیده می‌شود که در باره عنوانی علمی، کتاب‌های مختلفی از مجموعه مقالات با ویراستاران متعدد و با سلیقه‌های گوناگون هست که معمولاً در مقاله‌های متعددی همپوشانی دارند. باید از ویراستاران و اندیشه‌ورزان زیبدۀ رشته‌ای خاص خواسته شود که با ملاحظه همه مقاله‌هایی که فرهیختگان ما درباره عنوانی از آن رشته علوم انسانی منتشر کرده‌اند، مقاله‌هایی را برگزینند که بیشتر نگرش ایرانی اسلامی داشته باشد؛ سپس آن‌ها را



نخستین گام در ارتقای جایگاه علوم انسانی در کشور این است که بتوانیم مشکلات خودمان را حل کنیم. برای این کار ممکن است در ابتدا از همین علوم انسانی رابط استفاده کنیم و یک سری تغییرات در آن اعمال کنیم تا مناسب موقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ما شوند. کشورهای غربی نیز همین کار را انجام می‌دهند. اما این ابتدایی‌ترین و خامترین شیوه بومی‌سازی علوم است.

ایرانی به راحت‌ترین شکل ممکن در اختیار سایر افراد قرار گیرد. در حال حاضر هم بر این باورم که هرکسی در حوزه علوم انسانی فعالیت می‌کند، از این پرتاب استفاده می‌کند. به نظرم این اقدام تداول و تبادل نگرش‌های بومی در علوم انسانی را به خوبی و با شتاب ارتقا داده است. آثار اندیشمندان جامعه علوم انسانی کشورمان به راحتی در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد. استادان و پژوهشگران نیز از طریق آن می‌توانند همه مقاله‌های حوزه تخصصی‌شان را بینند و بخوانند و براساس آن پیشنهادهایی کنند. □

پی‌نوشت

1. IF: Impact Factor.
2. ISC: Islamic World Science Citation Center.
3. Henry Corbin (1903-1978).

ویراستاری محتواهی کنند. اگر چنین کاری را انجام دهیم، به راحتی می‌توانیم در عنوان‌های گوناگون علوم انسانی به نگرش اسلامی بررسیم.

بنده این کار را درباره نگرش اسلامی در مطالعات زنان انجام و نشان داده‌ام که تحقق‌یافته است. جالب است که بگوییم این کتاب به زبان‌های انگلیسی و روسی نیز ترجمه شد و نگرش ویژه‌ای مادر مطالعات زنان، که متمایز از نگرش غالباً غربی است، در اختیار علاقه‌مندان بسیاری در کشورهای دیگر قرار گرفت.

نقش اقتصاد علم را در پیشبرد و گسترش دیدگاه‌های اسلامی در علوم

انسانی چقدر جدی می‌دانید؟

بسیار مهم است. یکی از اشکالات تولید علم ما این است که به اقتصاد تولید علم توجه نکرده‌ایم و از تجربه کشورهای دیگر بهره نبرده‌ایم. الان در خارج از کشور، بخشی از وظيفة اقتصاد تولید علم برعهده کتابخانه‌های است. مابه ناشران یارانه می‌دهیم؛ در حالی که باید بودجه زیادی به کتابخانه‌ها بدهیم تا کتاب‌های ارزشمند را با قیمت گران بخرند. با این سیاست می‌توانیم خیلی زود تغییر ایجاد کنیم.

جناب عالی از سال ۱۳۸۸ تا سال ۱۳۹۲

ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که بزرگ‌ترین پژوهشگاه علوم انسانی کشور است، را بر عهده داشتید. در آن دوران به عنوان مدیر و سیاست‌گذار در حرصه دانشگاه و علم، درباره مشکلاتی که در این گفت‌و‌گو بیان کردید، به خصوص در حوزه ترویج علم، چه راهکارهایی به ذهنتان رسید و چه اقداماتی انجام دادید؟

در دورانی که من رئیس پژوهشگاه بودم، پرتاب جامع علم انسانی را اندازی شد که در آن تمام مقاله‌های علمی کشور در زمینه علوم انسانی دسته‌بندی و در پایگاه بارگذاری شد. از این کار خیلی استقبال شد؛ به گونه‌ایی که اوایل، روزانه تا چهل هزار مقاله از این پایگاه بارگیری می‌شد و از صدوهشتاد کشور از آن استفاده می‌کردند. راهکاری بود برای اینکه اندیشه‌های بومی و آرای استادان و پژوهشگران